

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/08/27

موضوع : مباحثی پیرامون ضعف روایات «ابوهریره»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با روایات «ابوهریره» بود که به نظر صحابه و تابعین و علمای اهل سنت نسبت به احادیث «ابوهریره» رسیدیم.

در اینجا اگر بخواهیم تمام اقوال بزرگان اهل سنت نسبت به «ابوهریره» را بررسی کنیم، خود حدود دوازده جلسه طول خواهد کشید. بنده تصمیم دارم امروز به هر کجا رسید، این پرونده را ببندم.

در میان بزرگان اهل سنت از «ابراهیم نخعی» که یکی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت و فقهای بنام اهل سنت و صاحب مذهب است و قبل از پیدایش مذاهب چهارگانه یکی از مذاهبی که مورد توجه اهل سنت بود، مذهب «ابراهیم نخعی» بود. ایشان می‌گوید:

«وقد ذکر إبراهيم النخعي أن أصحاب عبدالله كانوا إذا ذكر لهم حديث أبي هريرة في أمر المستيقظ من

نومه بغسل يديه قبل إدخالهما الإناء قالوا إن أبا هريرة كان مهذارا»

«ابوهریره» روایتی دارد که تقریباً مورد تمسخر تمام علمای اهل سنت قرار گرفته است. اگر شما کلمه «المهراس» را در گوگل جستجو کنید، می‌بینید که شاید بیش از دویست کتاب اهل سنت این حدیث «ابوهریره» را مسخره کردند و به صورت جوک درآمده است.

«ابوهریره» روایتی از پیغمبر اکرم نقل کرده است که پیغمبر اکرم فرمود:

«إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيُفْرِغْ عَلَى يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ»

در زمان سابق حوض‌های کوچکی از سنگ درست می‌کردند و نام آن را «مهراس» می‌گذاشتند. «المهراس» حوضچه‌ای است که از سنگ درست می‌کنند و حدود بیست یا سی سطل آب می‌گیرد. البته معمولاً کمتر از گر است.

نقل شده است که در کنار مسجد النبى هم مهذاری پر از آب بود که صحابه در آن مهراس وضو می‌گرفتند و برای نماز حضور پیدا می‌کردند. «ابوهریره» می‌گوید پیغمبر اکرم فرمود:

«إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيُفْرِغْ عَلَى يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ»

زمانی که از خواب بیدار شدید، قبل از آنکه از ظرف وضو بگیری روی دستتان آب بریزید.

« فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّنَ بَاتَتْ يَدُهُ »

زیرا معلوم نیست وقتی که شب خوابیده بود، دستش در کجا بوده است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة –

مصر، ج 2، ص 403، ح 9227

این روایت مورد تمسخر قرار گرفته است. کسی نزد «ابوهریره» آمد و گفت: شنیدیم که چنین روایتی گفته‌ای! او گفت: بله، من چنین روایتی شنیده‌ام. راوی گفت:

«فإذا جئنا مهرانم هذا فكيف نضع»

اگر به منزل شما آمدیم به طوری که غیر از مهرانس آب دیگری نبود چکار کنیم؟

آیا باید مهرانس را وارونه کنیم و دست خود را بشویم؟!

«فقال أبو هريرة رضي الله عنه أعوذ بالله من شرّك»

ابوهریره گفت: از شر تو به خدا پناه می‌برم.

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر: مكتبة

دار الباز - مكة المكرمة - 1414 - 1994، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج 1، ص 47، ح 216

او از اینکه روایتی جعلی به پیغمبر اکرم بسته بود و به همین خاطر لو رفت، چنین حرفی زد! مخصوصاً ذیل روایت که می‌گوید:

« فإنه لا يدري أين باتت يده »

ما نمی‌دانیم که «ابوهریره» موقع خوابیدن دست خود را کجا می‌برده است! بنابراین این قضیه مورد تمسخر قرار گرفته است. «ابراهیم نخعی» می‌گوید: افرادی که وابسته «ابوهریره» و دیگران هستند، وقتی که حدیث مهرانس «ابوهریره» را می‌شنیدند، می‌گفتند:

«إن أبا هريرة كان مهذارا»

«مهدار» به انسان دیوانه و بی عقل می گویند. آن ها می گفتند: «ابوهریره» انسانی دیوانه و بی عقلی بوده است.

«فما يصنع بالمهراس»

او چکار داشت که حدیث مهراس را برای مردم بیان کند.

«وقال الأشجعی لأبی هريرة فما تصنع بالمهراس»

اشجعی به ابوهریره گفت: اگر کسی در منزل شما آمد و غیر از مهراس چیز دیگری نبود، چطور دست خود را بشوید؟

«فقال أعوذ بالله من شرک»

ابوهریره گفت: از شر تو به خدا پناه می برم.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علی الرازی الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربی -

بيروت - 1405، تحقيق: محمد الصادق قمحاوی، ج 3، ص 359، باب الوضوء مرة مرة

این روایت همچنین «الأحكام» اثر «آمدی» که کتاب اصولی اهل سنت است و همچنین «مسند أبي يعلى» نقل شده است. زمانی که «ابن حجر عسقلانی» به این روایت می رسد، می گوید:

«وهذا الحديث معروف من رواية محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة»

سپس می نویسد:

«وروی الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة الحديث المرفوع قال الأعمش فذكرته لإبراهيم فقال قال

أصحاب عبد الله بن مسعود فكيف يصنع أبو هريرة بالمهراس»

الإصابة في تمييز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر:

دار الجيل - بيروت - 1412 - 1992، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج 5، ص 567، ح 7375

او می گوید: وقتی از «ابوهریره» در مورد حدیثی که از پیغمبر اکرم نقل کرد سؤال پرسیدند، معطل ماند و نتوانست پاسخ بدهد.

در زمان سابق وضع آب به این صورت که الآن هست، نبود. مردم برای کارهای روزمره خود با مشکلات فراوان مشک را پر از آب می کردند و در گوشه خانه می گذاشتند. در گذشته همانند امروز فراوانی آب نبود که مردم ابتدا دستهای خود را بشویند، بعد داخل حوضچه وضو بگیرد.

در روایت داریم که تمام اصحاب پیغمبر اکرم با مهراس وضو می گرفتند و می رفتند. در طول ده یا یازده سالی که پیغمبر اکرم در مدینه بود یک مورد هم اتفاق نیفتاد و پیغمبر اکرم هم دستور ندادند که قبل از آنکه از حوضچه وضو بگیرد ابتدا دست خود را بشوید!!

بنابراین این روایات این چینی که «ابوهریره» هر روز می نشست و با هوای نفس آن را می ساخت، مورد تمسخر بزرگان اهل سنت قرار گرفته است. البته «آمدی» که یکی از شخصیت های اصولی و کلامی اهل سنت است، می گوید:

«وقد وافق ابن عباس علی ما تخيله من الاستبعاد عائشة حيث قالت رحم الله أبا هريرة»

وقتی که ابن عباس این روایت تخیلی را از او نقل می‌کند، عایشه می‌گوید: خدا او را بیمارزد.

«لقد كان رجلا مهذارا فماذا يصنع بالمهراس»

او انسان یاوه‌گویی بوده است، او کجا و نقل حدیث مه‌راس کجا.

الإحكام في أصول الأحكام، اسم المؤلف: علي بن محمد الأمدى أبو الحسن، دار النشر: دار الكتاب العربي -

بيروت - 1404، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. سيد الجميلي، ج 2، ص 134، باب المسألة التاسعة

نکته دیگری این است که آقای «ثوری» که قبلاً هم بحث کردیم یکی از فقهای بنام اهل سنت است، صاحب

مذهب فقهی بوده و تا قرن ششم و هفتم هم مذهب «سفیان ثوری» مطرح بوده است، در مورد احادیث

«ابوهریره» نظری بیان می‌کند و می‌گوید:

«وما كانوا يأخذون بكل حديث أبي هريرة»

چنین نبود که تابعین هر حدیثی را که ابوهریره نقل کند، بپذیرند.

«إلا ما كان من حديث صفة جنة أو نار أو حث على عمل صالح أو نهى عن شر جاء القرآن به»

اگر ابوهریره روایتی در رابطه با اوصاف بهشت و جهنم و مستحبات و مکروهات می‌آورد، از او می‌پذیرفتند.

این حرف به این معناست که آن‌ها در مورد واجبات و محرمات برای حدیث «ابوهریره» ارزشی قائل نبودند.

«ابن کثیر» از «ابراهیم نخعی» نقل می‌کند و می‌گوید:

«كان أصحابنا يدعون من حديث أبي هريرة»

اصحاب ما روایات ابوهریره را رها می‌کردند.

«دع هذا» به معنای ول کردن است.

«وروی الأعمش عن إبراهيم قال ما كانوا يأخذون بكل حديث أبي هريرة»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف –

بيروت، ج 8، ص 109، باب أبو هريرة الدوسي رضي الله عنه

«ابن ابی الحديد» نقل می‌کند که «ابو أسامه» می‌گوید «اعمش» گفت: «ابراهیم نخعی» صحیح الحدیث

است و در علم درایه و شناخت حدیث صحیح از ناصحیح بسیار خبرویت داشت.

او می‌گفت: من هر روز روایات «ابوهریره» را برای او می‌آوردم و روایات را نزد او قرائت می‌کردم و او

اشکالات مرا می‌گرفت. «علم الحدیث» به معنای خواندن روایت است. زمانی که به روایات «ابوهریره»

می‌رسیدم، می‌گفت:

«دَعْنِي مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، إِنْهُمْ كَانُوا يَتْرَكُونَ كَثِيرًا مِنْ حَدِيثِهِ»

احادیث ابوهریره را رها کن، زیرا اصحاب ما بسیاری از احادیث ابوهریره را رد می‌کنند.

«ابن ابی الحديد» در جلد چهارم صفحه 40 از قول «ابوحنیفه» بنیانگذار مذهب حنفی نقل می‌کند و

می‌گوید: زمانی که نزد ابوهریره روایات را مطرح می‌کردیم، می‌گفتیم که اگر روایتی آمد که مخالف قیاس

بود چکار کنیم؟

گفتنی است اولین کسی که قیاس را در میان اهل سنت رایج کرد، «ابوحنیفه» بود. «ابوهریره» در جواب گفت:

«إذا جاءت به الرواة الثقات عملنا به وتركنا الرأي»

اگر ما روایت صحیح داشتیم که یک راوی ثقه نقل کرده است و این روایت مخالف با قیاس است، ما قطعاً قیاس را رد می‌کنیم و روایت ثقه را می‌پذیریم.

«فقلت: ما تقول في رواية أبي بكر وعمر؟»

سپس پرسیدم: اگر روایتی از ابوبکر و عمر بود، چکار کنیم؟

«فقال: ناهيك بهما»

او گفت: ما باز هم این روایت را قبول داریم.

راوی می‌گوید: من تمام صحابه از جمله علی بن ابی طالب را شمردم، تا جایی که گفت:

«والصحابه كلهم عدول ما عدا رجلاً»

صحابه همگی عادل هستند، اما تعدادی از آنها هستند که روایاتشان را قبول نمی‌کنیم.

«ثم عدَّ منهم أبا هريرة وأنس ابن مالك»

سپس نام ابوهریره و انس بن مالک را آورد.

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418 هـ - 1998 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد

الكریم النمری، ج 4، ص 40، باب الأحادیث الموضوعة فی ذم علی علیه السلام

حرف او به این معناست که احادیث صحابه در نزد ما مورد تأیید است، مگر احادیث «ابوهریره» و «أنس

بن مالک» غلام رسول الله.

پرسش: همین انس بن مالک بود که حدیث غدیر را مخفی کرد؟

پاسخ:

بله، همین «أنس» بود که در حدیث غدیر نفرین کرد و خداوند او را به درک فرستاد. او همیشه تأسف

می خورد و می گفت که ای کاش کتمان نمی کردم.

«سرخسی» یکی از فقهای بنام اهل سنت است و جایگاه او نزد اهل سنت همانند «علامه حلی» یا «شیخ

طوسی» فقهای نامدار ما شیعیان است. اگر ما بخواهیم چند فقیه در شیعه معرفی کنیم، ابتدا به سراغ

«علامه حلی»، «شیخ طوسی» و «صاحب جواهر» می رویم.

اهل سنت به ویژه حنفی ها هم به آقای «سرخسی» می بالند و برای آنها معروف است. ایشان کتاب فقهی

به نام «المبسوط» دارد که حدود 40 جلد است و همانند کتاب «جواهر الکلام» ما شیعیان است. او

همچنین کتابی به نام «اصول» دارد.

«سرخسی» متوفای 490 هجری معاصر «مرحوم شیخ طوسی» بود. ایشان می گوید:

«ولما سمعت عائشة رضی الله عنها أن أبا هريرة يروی أن ولد الزنا شر الثلاثة»

بازهم یکی از روایات «ابوهریره» که معرکه آراست و مورد مسخره قرار گرفته است، همین روایت «ولد

الزنا شر الثلاثة» است. این روایت به این معناست که زانی و زانیه ولد الزناست.

او ادعا کرد بچه‌ای که از زنا متولد می‌شود، «شر الثلاثة» است. زمانی که این روایت را نزد عایشه نقل

کردند، او ناراحت شد و گفت:

«قالت کیف یصح هذا وقد قال الله تعالی (ولا تزر وازرة وزر أخرى)»

این فرزند چه گناهی دارد؟ بلکه زانی و زانیه گناه و معصیت مرتکب شدند.

«وهذا عام دخله خصوص»

فرزند هیچ دخالتی در این قضیه ندارد.

«وروی أن عائشة قالت لابن أخيها ألا تعجب من كثرة رواية هذا الرجل»

عایشه به خواهرزاده خود گفت: آیا تعجب نمی‌کنید که ابوهریره این همه روایت از پیغمبر اکرم نقل می‌کند؟

«ورسول الله حَدَّثَ بِأَحَادِيثَ لَوْ عَدَّهَا عَادًّا لِأَحْصَاهَا»

پیغمبر اکرم که این همه روایت نداشت که ابوهریره آن را نقل می‌کند.

احادیث پیغمبر اکرم به قدری کم بود که اگر شمارشگری می‌خواست شمارش کند، احادیث پیغمبر اکرم را تمام می‌کرد و نیازی نبود. دلیل آن این بود که ابوبکر اعلام کرد هرکسی حدیثی از پیغمبر اکرم را یادداشت کرده است، بیاورد تا ما دائرة المعارفی یا موسوعه بنویسیم.

آن‌ها جار کشیدند و تمام کسانی که در مکه و مدینه و دیگر بلاد بودند، روایات خود را آوردند و مجموع آن‌ها هشتصد روایت شد. تمام احادیثی که صحابه از پیغمبر اکرم ضبط کرده بودند و در ذهنشان بود، روی کاغذ یا سفالی نوشتند و نزد ابوبکر آوردند.

صد و شانزده هزار صحابه پیغمبر اکرم جار کشیدند و گفتند که حاضرین به غائبین اطلاع بدهند که جناب ابوبکر می‌خواهد دائرة المعارف و موسوعه احادیث پیغمبر اکرم را بنویسد.

صحابه از شهرها و روستاها روایاتی که شنیده بودند را آوردند و تعداد آن به هشتصد روایت رسید. عایشه می‌گوید: پدرم همینطور احادیث را ورق می‌زد و تا صبح نخوابید. زمانی که صبح شد، از عایشه درخواست کرد برایش کبریت بیاورد.

زمانی که عایشه کبریت آورد، ابوبکر ادعا کرد که ما احتیاجی به دائرة المعارف و موسوعه احادیث پیغمبر اکرم نداریم. ابوبکر آتش روشن کرد و تمام هشتصد روایت را به خاکستر مبدل کرد. عایشه می‌گوید:

« ورسول الله حَدَّثَ بِأَحَادِيثَ لَوْ عَدَّهَا عَادٌ لِأَحْصَاهَا »

اگر شمارشگری بخواهد احادیث پیغمبر اکرم را بشمارد، خیلی راحت این کار را می‌کند.

این در حالی است که «ابوهریره» حدود پنج هزار و هفتصد روایت نقل کرده است، بازهم می‌گوید: من دو برابر این تعداد روایات در کیسه‌ام داشتم که نتوانستم آن‌ها را در میان مردم مطرح کنم.

«وقال إبراهيم النخعي رضى الله عنه كانوا يأخذون من حديث أبي هريرة وَيَدْعُونَ»

در ادامه وارد شده است:

«وقال لو كان ولد الزنا شر الثلاثة لما انتظر بأمه أن تضع»

او می‌گوید: اگر قرار بود ولد الزنا شر الثلاثة باشد، زمانی که فرزند در شکم مادر زانیه بود او را رجم می‌کردند.

و می‌گوید: اگر ولد الزنا شر الثلاثة باشد، زنا مرتکب شده است و قرار است او را رجم کنند و حامله هست. به اجماع جمیع امت اسلامی این زن قبل از وضع حمل نباید رجم شود. این زن باید وضع حمل کند، سپس به میدان سنگسار بروند و او را سنگسار کنند.

«ولما بلغ عمر رضى الله عنه أن أبا هريرة يروى ما لا يعرف»

زمانی که به عمر رسید ابوهریره یک سری روایاتی نقل می‌کند، اما عمر به آنها آشنا نیست.

«قال لتكفّن عن هذا أو لألحقك بجبال دوس»

عمر بن خطاب گفت: یا ابوهریره! یا دست از این روایت بازی بردار یا تو را به پشت کوه‌های دوس زادگاهت تبعید می‌کنم.

مراد از «دوس» در این روایت روستایی تقریباً نزدیک خیبر به نام «دوس» بود که زادگاه «ابوهریره» آنجاست.

آقای «سرخسی» که یکی از استوانه‌های فقهی احناف است، می‌گوید: اگر احادیث «ابوهریره» مخالف با قیاس بود و روایت از دیگر صحابه داشتیم که به روایت عمل می‌کنیم، اما اگر تنها روایت باب منحصر به «ابوهریره» بود در دوران امر بین عمل به قیاس یا عمل به روایت؛

«فالقیاس الصحیح شرعاً مقدم علی روایت»

از نظر شرعی قیاس بر احادیث ابوهریره مقدم است.

همان قیاسی که پیغمبر اکرم فرمود:

«أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص

58، ح 20

البته احساس می‌کنیم عبارت «سرخسی» مقداری سنگین است. دقت کنید زمانی که او می‌گوید: "قیاس مقدم بر احادیث «ابوهریره» است"، دیگر برای او آبرو نگذاشته است. به بیان بهتر تمام احادیث روی هوا رفته است، سپس می‌گوید:

«ولعل ظاناً یظن أن فی مقالتنا ازدراء به»

شاید بعضی افراد تصور کنند که سخن ما توهین به ابوهریره است.

«ومعاذ الله من ذلک»

به خدا پناه می‌بریم از اینکه به ابوهریره جسارت کنیم.

«فهو مقدم فى العدالة والحفظ والضبط كما قرّنا»

ابوهريره در عدالت و حفظ و ضبط مقام بالايى دارد.

به نظر او «ابوهريره» انسان خوب و عادل و حافظى است، اما ما روايات او را قبول نداريم.

«ولكن نقل الخبر بالمعنى كان مستفيضا فيهم»

زمانى كه صحابه احاديث پيغمبر اكرم را نقل به معنا مى كردند، در ميان صحابه شايع بوده است.

«سرخسى» مى خواست آبرو را درست كند، اما چشم او را هم كور كرد! اين نکته ها ظرافت دارد و ما بايد

آن ها را با طلا بنويسيم و در بحث و مناظره و گفتگو آن ها را روى ميز بگذاريم.

ما در مناظره بايد بگويم: شما كه اين همه سنگ صحابه را به سينه مى زنيد و صحابه را در برابر اهل بيت

علم كرديد و معتقديد كه پيغمبر اكرم فرمود؛

«أصحابى كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»

الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر

الزمخشري الخوارزمي، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، ج 2، ص

586، باب النحل: (89) ويوم نبعث فى... ..

فقيه بزرگوار و كثير الرواية شما كه پنجاه درصد روايات شما متعلق به «ابوهريره» است، اما «سرخسى» در

مورد او مى نويسد: قياس ما حنفى ها بر روايت «ابوهريره» مقدم است! به بيان بهتر يك عمل شيطاني

مقدم بر احاديث «ابوهريره» است.

علاوه بر این ایشان می‌گویند:

«ولكن نقل الخبر بالمعنى كان مستفيضا فيهم»

اما نقل خبر بالمعنى هم برای ما مستفيض است و حجت نیست.

أصول السرخسى، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل السرخسى أبو بكر، دار النشر: دار المعرفة -

بيروت، ج 1، ص 340 - 341، فصل فى أقسام الرواة الذين يكون خبرهم حجة

صحابه احاديث پیغمبر اکرم را نقل به معنی می‌کردند. بنابراین معلوم می‌شود که احادیث پیغمبر اکرم به دست شما نرسیده است. چیزی که نقل به معنی شده است، به دست شما رسیده است.

بنابراین شما اهل سنت پیغمبر اکرم نیستید، بلکه وابسته به گفتار صحابه هستید و آن صحابه هم سخن پیغمبر اکرم را نقل به معنا کردند. در حقیقت با این تعبیر ذیل عبارت «سرخسی»؛

«ولكن نقل الخبر بالمعنى كان مستفيضا فيهم»

اکثریت روایات صحابه هم زیر سؤال رفت. او تقریباً خواست جسارت به «ابوهریره» را جبران کند، اما

احادیث تمامی صحابه را به هم زد. اگر چنین است، «و على الإسلام السلام!»

پرسش: ما خودمان هم داریم مثلا زراره داشته است.

پاسخ:

ما کاری به آن‌ها نداریم. اگر «زراره» نقل به معنا کند و اصلاً قول امام صادق (علیه السلام) را هم نقل نکند

و به صورت موقوف نقل کند.

به عنوان مثال:

«عن علی بن ابراهیم عن اَبیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل عن زرارہ قال»

ما یقین داریم که «زراره» جز سخن امام صادق را نقل نمی‌کند. ما روایت موقوف زرارہ را قبول می‌کنیم، چه رسد به آنجا که می‌خواهد نقل به معنا کند. حال ما چند نفر همانند «زراره» داریم؟

بحث «زراره»، «محمد بن مسلم»، «جمیل بن دراج»، «حسن بن محبوب»، «فضل بن شاذان» و اجلاء صحابه ائمه اطهار (علیهم السلام) است یا افراد رده پایین یا علقه و مضغه‌هایی است که هر روز به یک بحثی می‌رسیدند.

به عنوان مثال در مجموع چند روایت دارد و تکلیفش هم در رجال روشن نیست، اگر برای ما روایت نقل کنند و احتمال هم بدهیم نقل به معنا کردند به روایات او عمل نمی‌کنیم.

پرسش: ببخشید نیجه این میشود که سرخسی ابوهریره را رد میکند؟

پاسخ:

ایشان می‌خواهد بگوید که اگر ما به روایت «ابوهریره» عمل نمی‌کنیم جسارت به «ابوهریره» نیست، زیرا او انسان خوبی است. به دلیل اینکه او روایت را نقل به معنا کرده است و روایت را از کیسه خود برداشته و از قول پیغمبر اکرم نقل کرده است «مستفیضا فیهم».

در حقیقت او آمد «ابوهریره» را درست کند، اما دیگر احادیث را زیر سؤال برد! او می‌گوید: به دلیل اینکه نقل به معناست، برای ما احناف احادیث نقل به معنی ارزش نیست و به سراغ قیاس و رأی و استحسان و چیزهایی که خودمان درست کردیم می‌رویم.

در حال حاضر کتاب «اصول سرخسی» در حوزه‌های علمیه احناف جزو کتب درسی است. این کتاب، کتاب خوبی است و در نرم افزار «مکتبه اهل بیت» هم موجود است. اگر دوستان زمانی حوصله داشته باشند، از ابتدا و آخر این کتاب را بخوانند.

عزیزانی که سطح را تمام کردند و رسائل و کفایه را هم خواندند، بیایند کتاب «اصول سرخسی» را هم مطالعه کنند تا ببینند که این افراد در اصول چه حرف‌هایی دارند.

کتاب «الإحکام» اثر «آمدی» هم کتاب اصولی اهل سنت است. کتاب «المحصول» اثر «فخر رازی» است که یکی از کتب اصولی و درسی اهل سنت است. آقایان ببینند اهل سنت چه مطالبی دارند و مبانی اصولی اهل سنت را مقایسه کنند.

همچنین «اصول شاشی» یکی از کتبی است که احناف کشورمان به آن عنایت دارند و در حوزه علمیه زاهدان تدریس می‌شود.

همانطور که ما شیعیان نسبت به «کفایه» عنایت داریم و اگر یک طلبه «کفایه» را نخواند پذیرفته نیست، اهل سنت برای کتاب «اصول شاشی» اینقدر ارزش قائل هستند و شرح و ترجمه برای آن نوشتند.

اگر دوستان گاهی اوقات فرصت کنند و کتب اصولی اهل سنت را ورق بزنند، شاید خالی از لطف نباشد. انسان در کتب اصولی اهل سنت می‌تواند چیزهایی پیدا کند که در بسیاری از گفتگوها به درد ما بخورد.

پرسش:

استاد کتب فقهی اهل سنت «مبسوط» است؟

پاسخ:

کتب فقهی که اهل سنت داخل کشور مطرح می‌کنند، کتاب «ابن عابدین» است که روی آن بسیار مانور می‌دهند.

«ابن عابدین» یکی از علمای قرن یازدهم و دوازدهم هجری است. او حاشیه‌ای بر کتاب «الدر المختار» اثر «حصفکی» به نام «حاشیه رد المختار علی در المختار» دارد. بنابراین کتاب «ابن عابدین» همانند کتاب «جواهر الکلام» ماست که تمام مراجعاتمان به این کتاب است.

علی‌رغم اینکه کتاب «مبسوط» کتاب مرجع است به طوری که برای «صاحب جواهر» هم «مبسوط» اثر «شیخ طوسی» مرجع بوده است، اما امروزه ما به آن شکل به کتاب «مبسوط» مراجعه نمی‌کنیم و بیشتر به کتاب «جواهر الکلام» مراجعه می‌کنیم.

اهل سنت امروزه به کتاب «ابن عابدین» زیاد عنایت دارند، اما کتاب «المبسوط» اثر «سرخسی» هم در کتابخانه‌ها و بحث‌های فقهی آن‌ها مرجع است.

آقای «جصاص» که در علوم قرآنی کتب زیادی دارد، کتابی به نام «الفصول فی الأصول» دارد. ایشان در جلد سوم این کتاب صفحه 129 شبیه همان عبارتی را که آقای «سرخسی» آورده بود، را مطرح می‌کند.

البته «جصاص» یکی از فقهای احناف متوفای 370 هجری و معاصر «شیخ صدوق» بوده است. «شیخ صدوق» متوفای 381 هجری است و «جصاص» متوفای 370 هجری است. ایشان هم همان تعبیر را دارد و می‌گوید: ما قیاس را بر روایات «ابوهریره» مقدم می‌کنیم.

البته این روایت بسیار مفصل است، اما من آن را نمی‌خوانم. دوستان می‌توانند به کتاب «الفصول» جلد سوم صفحه 129 مراجعه کنند.

«ابن حزم أندلسی» یکی از فقهای ظاهری مذهب اهل سنت است. ما عرض کردیم که اهل سنت در حقیقت تا قرن دهم و یازدهم روی پنج مذهب رسمی عنایت داشتند؛ حنفی‌ها، مالکی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها و ظاهری‌ها.

به عبارت دیگر فقه ظاهری در میان اهل سنت یکی از مذاهب رسمی آن‌ها بوده است، اما در اثر گذر زمان تا قرن دهم و یازدهم فقه ظاهری به طور کلی منقرض شد. در حال حاضر بنده در ذهن ندارم که در میان اهل سنت کسانی تابع فقه ظاهری باشند.

«ابن حزم أندلسی» یکی از قهرمانان فقه ظاهری است. ما قبلاً در رابطه با فقه ظاهری مفصل صحبت کردیم.

او انسانی است که تقلید را باطل می‌داند؛ حتی تقلید از «ابوحنیفه» و «مالک» و «شافعی» و «احمد بن حنبل» را باطل می‌داند و شمشیری به دست گرفته است و علیه مذاهب اربعه آن‌ها را قلع و قمع کرده است.

مطالب او بسیار تند است و به هرکجا رسیده است با تندی و فحاشی مطلب نوشته است. بعضی افراد تعبیر دارند که قلم «ابن حزم» با شمشیر «حجاج» برابری می‌کند!

«ابن تیمیه حرانی» در کتاب «منهاج السنة النبویة» در چند مورد به سخنان «ابن حزم أندلسی» استناد می‌کند. او انسانی حر بوده است، به طوری که هرگاه سخن می‌گفت چشم خود را می‌بست و هرچه به دهانش می‌آمد را می‌گفت.

او که از نظر علمی انسان بسیار توانمند و قدری است، کتابی به نام «المُحَلِّی» دارد که مفصل‌ترین کتاب فقه ظاهری‌هاست.

این کتاب هم خواندن دارد. اگر دوستان گاهی اوقات در کتابخانه یک جلد این کتاب را بردارند و حداقل نیم ساعت مطالعه کنند و با معارف آن آشنا شوند، اولاً در ذهن انسان می‌ماند که انسان این کتاب را دیده است و با مبنای آن هم آشنا شده است.

ایشان همچنین در رابطه با مسائل کلامی کتابی به نام «الفصل فی الملل» دارد که در این کتاب نسبت به شیعه بسیار فحاشی دارد.

«علامه امینی (رضوان الله تعالی علیه)» در جلد پنجم از کتاب «الغدیر» آبرو و حیثیتی برای «ابن حزم» نگذاشته است و جواب‌های بسیار محکم و دندان شکنی به لاطائلات «ابن حزم» نسبت به شیعه داده است. سال 1375 ما در یکی از دانشگاه‌های بین المللی تدریس داشتیم. تمام دانشجویان ما از اهل سنت بودند و حتی یک دانشجوی شیعه نداشتیم. آیت الله العظمی سبحانی هرگاه من را می‌دیدند، به شوخی می‌گفتند: دلم به حالت می‌سوزد که با این دانشجویان چه می‌کنی!

الحق و الانصاف خیلی سخت است که انسان عمری در فضای تشیع زندگی کرده است و بسیار راحت بوده است، اما یک مرتبه با سی یا چهل نفر از دانشجویان سنی کلاس داشته باشد.

یک روز به مناسبتی بنده گفتم: قضیه ترور پیغمبر اکرم که از جنگ تبوک می‌آمدند چنین بود که دوازده نفر از صحابه تصمیم گرفتند رسول الله را ترور کنند.

این قضیه در کتب «صحيح بخاری»، «صحيح مسلم» و دیگر کتب معتبر اهل سنت آمده است. من گفتم: بر فرض حدیث غدیر دروغ باشد و حدیث منزلت دروغ باشد، اما ببینید که این افراد چه کسانی بودند؟ حتماً یکی از این افراد حضرت فاطمه زهرا، «سلمان»، «ابوذر» و حضرت امیرالمؤمنین بود و می‌خواستند پیغمبر اکرم را بکشند و به جای حضرت بنشینند!!

یکی از دانشجویان در جواب گفت: استاد آیا نظر شما این است که یکی از آن‌ها حضرت عمر بوده است؟ من در جواب گفتم: من نمی‌گویم که حضرت عمر بوده است، اما شما که دانشجو هستید و تحصیل می‌کنید، این قضیه را بررسی کنید.

او اصرار کرد که خودتان بگویید آن‌ها چه کسانی بودند. من در جواب گفتم: خودتان این قضیه را بررسی کنید، زیرا این بحث‌هایی است که نمی‌توان روی این خط قرمزها آمد.

ما فردا سر کلاس رفتیم و دانشجویان گفتند: باید به ما بگویید افرادی که در جنگ تبوک قصد ترور پیغمبر اکرم را داشتند، چه کسانی بودند. ما دیدیم شعری گفته‌ایم که در قافیه آن گیر کرده‌ایم.

در منابع شیعه این قضیه وجود دارد. ما تمام کتاب «الغدیر» را پایین و بالا کردیم، اما دیدیم که یک مدرک از اهل سنت نیآورده است. ما کتاب «بحارالانوار» را زیر و رو کردیم، اما دیدیم که حتی اشاره‌ای به این قضیه نشده است.

همچنین کتاب‌های دیگر را بررسی کردیم و موردی پیدا نکردیم. توسلی به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گرفتیم. یک مرتبه در کتاب «المحلی» اثر «ابن حزم» که جلوی رویم بود و آن را ورق می‌زدیم، مشاهده کردم که «ابن حزم» نقل می‌کند:

«وَأَمَّا حَدِيثُ حُدَيْفَةَ فَسَاقِطٌ لِأَنَّهُ مِنْ طَرِيقِ الْوَلِيدِ بْنِ جُمَيْعٍ وَهُوَ هَالِكٌ وَلَا نَرَاهُ يَغْلَمُ مِنْ وَضْعِ الْحَدِيثِ فَإِنَّهُ قَدْ رَوَى أَخْبَارًا فِيهَا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ وَالْقَاءَهُ مِنَ الْعَقَبَةِ فِي تَبُوكَ»

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج 11، ص 224، باب 99 مسألة من المُنَافِقِينَ وَالْمُرْتَدِّينَ

در این روایت وارد شده است که آن‌ها تصمیم داشتند پیغمبر اکرم را بکشند و از بالای گردنه به پایین پرت کنند.

خلاصه ما فردا کتاب را برداشتیم و سر کلاس بردیم و به یکی از دانشجویانی که فضول بود، گفتم که پای تخته بیاید. او جلو آمد و من ابتدا مقداری در مورد کتاب و «ابن حزم» توضیح دادم و سپس گفتم: این صفحه را برای دوستان بخوانید.

او این مطالب را برای دوستان خواند. «ابن حزم» در این کتاب گفته است که «ولید بن جمیع» ضعیف است و او گفت که استاد «ابن حزم» می‌گوید که «ولید بن جمیع» ضعیف است.

بعد از این ادعا من شروع کردم و حدود دوازده تن از علمای بزرگ اهل سنت همانند «ابن حجر» و دیگران که همگی معتقدند «ولید بن جمیع» ثقه است و مورد وثوق ماست را آوردم. شاگردان بعد از شنیدن این مطالب حاج و واج مانده بودند.

عجیب بود که ما قبل از پایان ترم به آنجا رفتیم و دیدیم تعدادی از این دانشجویان تصمیم دارند رسماً در کلاس تشیع خود را اعلام کنند. وقتی این قضیه را با من در میان گذاشتند، بنده به آن‌ها گفتم: بسیار کار اشتباهی است.

شما عمری در کشور خود مطالبی شنیدید و اینجا هم چندین ماه از ما مطالبی شنیدید. شما باید به کشور خود برگردید و مطالبی که ما گفتیم را از علما و بزرگان‌تان سؤال کنید.

اگر آن‌ها جواب قانع کننده دادند، بدانید که مذهب‌تان حق است و محکم و استوار بمانید. همچنین اگر دیدید که آن‌ها جواب قانع کننده ندادند، توقع ندارم که تغییر مذهب بدهید بلکه خواهشی از شما دارم.

شما که چهار مذهب را مشروع می‌دانید، حداقل مذهب شیعه را هم به عنوان یک مذهب پنجم مذهب شرعی تلقی کنید. این نحوه صحبت کردن من سبب شد که چشمان این دانشجویان اشک آلود شد و انقلابی در درون آن‌ها ایجاد کرد.

تقریباً بعضی از دوستان با روش من مخالف بودند، اما من گفتم: روش من همین است و کسی حق دخالت کردن در برنامه کلاس مرا ندارد.

این افراد که رفته بودند، سال بعد دیدم که از مدرسه حجتیه چند پرونده آوردند تا من به عنوان معرف آنها را امضاء کنم. من دیدم تعدادی از این دانشجویان بودند که نوشته بودند: مذهب سابق شافعی و مذهب فعلی شیعه! من دیدم که این کار بسیار ارزشمندی است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته